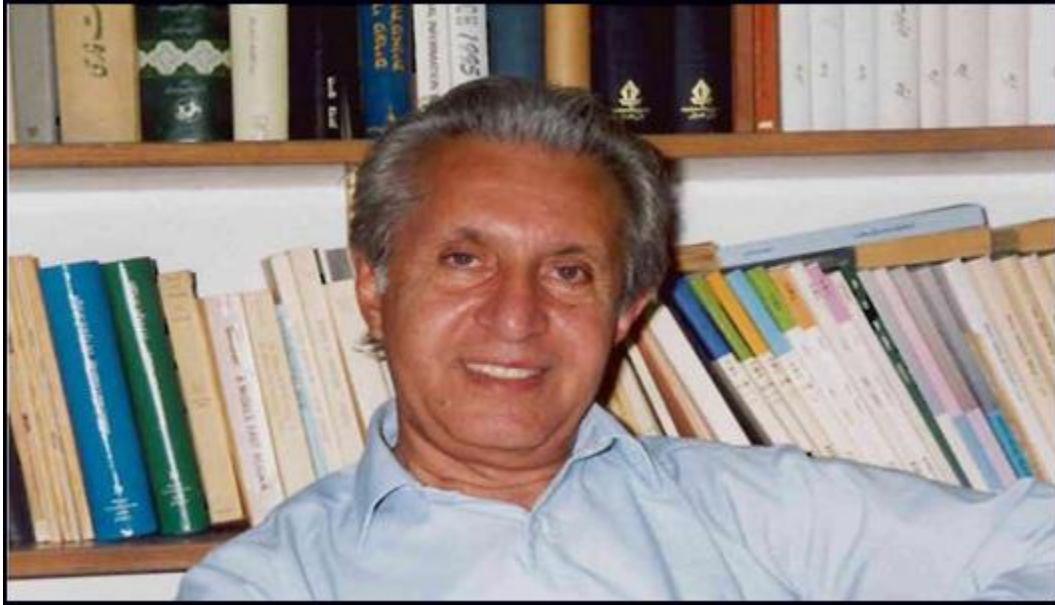


بخش سوم

اماکن مقدس یهودی

در ایران زمین



پروفسور نتصر در این بخش از کتاب
به شرح اماکن مقدس یهودی
در خاک ایران می پردازد
که شمار آن ها در خارج از خاک
اسرائیل بی نظیر است

گفت و گوی چهاردهم

دوتن از مقدسین یهود ایران در یزد و کاشان خاکسپاری شده اند



آرامگاه ملا اُر شرگا روحانی صاحب کرامت در گورستان یهودیان شهر یزد

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین فرمودید که در کنار اماکن مقدس یهودی در ایران، دست کم دو آرامگاه نیز وجود دارد که متعلق به روحانیون صاحب کرامت یهودی می باشد که مورد احترام و زیارت یهودیان قرار دارد و حتی مسلمانان نیز به آن ها احترام می گذارند. درباره یکی از این مقابر در کاشان که آرامگاه ملا مُشه هَلوی میباشد سخنانی گفتید و مایلیم در این رابطه آگاهی های بیشتری داشته باشیم.

پاسخ - همان گونه که پیشتر گفتم، مزار ملا مُشه بی تردید نه تنها مورد احترام یهودیان است، بلکه مسلمانان نیز آن را محترم می دارند. البته امروز در کاشان یهودی نداریم و گفته می شود که یک یهودی در آن جا زندگی می کند که او هم ساکن دائم نیست و تنها برای انجام کارهای بازرگانی به آن شهر رفت و آمد دارد - و این در حالی که کاشان در گذشته حدود شش هزار نفر یهودی و هشت کنیسا داشته است.

در گذشته کاشان یکی از مراکز عمده بازرگانی بوده و یهودیان آن در رفاه زندگی می کردند و در کارهای خود بسیار موفق بودند. یک دوران را باید در این ارزیابی جدا کرد و آن زمان حکومت صفویان و به ویژه شاه عباس دوم است که یهودیان به شدت زیر فشار و مورد تبعیض قرار داشتند.

در این فرصت می خواهیم از نام شخصیت بزرگواری یادآوری و ذکر خیر کنم که همانا ملا محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷- ۱۰۹۰ هجری قمری مقارن با ۸-۱۵۹۷ تا ۸۰- ۱۶۷۹ میلادی) می باشد که از علمای نامدار علوم اسلامی و از آیات عظام مسلمانان بوده است.

شاعر تاریخ نویس یهودی بابائی بن لطف زاده کاشان در منظومه های خود شرح می دهد در آن دوران بسیار دشوار و حتی دهشتناکی که یهودیان زیر فشار و آزار قرار داشتند، چگونه ملا محسن فیض با آن ها تماس می گیرد و از ارتباط و نزدیکی خود با شاه عباس دوم سخن می گوید و حتی تعریف می کند که وقتی شاه عباس به دیدار شهر کاشان می آید و قصد نمازگزاردن دارد، پشت سر ملا محسن می ایستد.

ملا محسن به یهودیان قول می دهد که در نخستین فرصت دیدار با شاه عباس از او بخواهد که دستور دهد این رنج و محنت علیه یهودیان متوقف شود. آن گونه که بابائی بن لطف در اشعار خود شرح می دهد، ملا محسن واقعاً به وعده خود عمل کرد و فشار و اذیت علیه یهودیان در آن دوران کاهش یافت. از چنین فرد بزرگواری که از محنت دیگران (و در این مورد، یهودیان) افسرده خاطر می شود و برای رفع آن اقدام می کند، جز تحسین و تمجید سخن دیگری نمی توان بر زبان راند.

از یک شخصیت والای دیگر ایرانی باید در این فرصت نام برد و او بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی و "صاحب کشکول" در اصفهان بود که او نیز کم و بیش در همان دوران، و به عبارت دقیق تر در زمان شاه عباس اول، به یاری یهودیان برخاست و آنان را برای یک دوره طولانی از زجر و ستم حاکمان رهائی بخشید. شیخ بهاءالدین عاملی در حدود سال ۱۶۲۰ میلادی به میانجیگری کمر همت بر بست و یهودیان اصفهان را از یک فاجعه و کشتار بزرگ رهانید و در این فرصت جای دارد که او را سپاس بگوئیم و نامش را به نیکی یاد کنیم.

جالب است به آگاهی شما برسانم که آرامگاه ملا مُشه هَلوی چند سال پیش با همت مسلمانان کاشان و تلاش شهرداری و با بودجه حکومت اسلامی ایران مورد نوسازی و مرمت قرار گرفت و به صورت بسیار زیبا و آبرومندانه ای در آمد و متولیان مسلمان به شیوه قابل تقدیری از این مکان یهودی نگاهداری می کنند. در کنار زائران یهودی، افراد مسلمانی نیز به آن جا می آیند و شمع روشن می کنند و به نذر و نیاز می پردازند، زیرا بر این باورند که ملا مُشه صاحب کرامات بوده و می تواند مشکل آنان را نیز حل کند.

پرسش - حالا از شما تقاضا داریم ما را به شهر یزد ببرید، شهری که مرکز دینی و اعتقادی زرتشتیان ایران است و از نظر تاریخ یهود ایران نیز از اهمیت بسزائی برخوردار است و در طول تاریخ یکی از مراکز مهم دینی، فرهنگی و زیستی یهودیان ایران بوده است. یزد مکان تدفین یکی از حاخام های بزرگ یهود است که او نیز صاحب کرامت محسوب می شود و از شما تقاضا می کنیم او را معرفی بفرمائید.

پاسخ - شوربختانه در مورد اسکان یهودیان در یزد و زندگی آنان در طول قرون و اعصار آگاهی های زیادی در اختیار نداریم. یزد شهری است که در کنار کویر قرار گرفته و مکانی خشک محسوب می شود. در حاشیه بگویم که دلم سخت تنگ شده است برای دورانی که مرتباً به ایران سفر داشتم، البته همه این سفرها برای انجام تحقیقات علمی و دانشگاهی درباره تاریخ یهودیان ایران و فرهنگ و باورهای مذهبی آنان بود.

مطلبی را در رابطه با این سفرها می خواهم برایتان تعریف کنم که البته با بحث ما که اماکن مقدس یهودی است ارتباط مستقیم ندارد: در بهار سال ۱۹۷۳ سفری به یزد داشتم تا به تهیه منابعی درباره تاریخ یهودیان آن شهر بپردازم. در همین سفر بود که به دیدن آتشکده زرتشتیان نیز رفتم و یک روحانی زرتشتی به نام فرهوهر از من پذیرائی کرد و هنگام دیدارم از آتشکده گفت که می خواهد مکانی را به من نشان دهد که معمولاً به روی غیر زرتشتیان بسته است.

او گفت "شما اولین فرد بیگانه ای هستی که من می خواهم جایگاه مقدس آتش جاودان را به شما نشان دهم". این فرد روحانی بسیار خرسند بود از این که برایش تعریف کردم که اوستا خوانده ام و زبان پهلوی یاد گرفته ام، تحت تاثیر قرار گرفته بود و در ضمن گله می کرد از این که در این روزگاران، حتی خود جوانان زرتشتی نیز توجه لازم را به زبان پهلوی و اصول زرتشت نشان نمی دهند.

پس از این حاشیه بپردازیم به موضوع اصلی که همانا یهودیان یزد است که در دوره ای از زمان از رفاه اقتصادی بالائی برخوردار بودند. در این مورد اشاره ای در کتاب تاریخ منظوم بابائی بن لطف داریم که در آن (نقل به مضمون) می گوید "در آن دوره ای که شهر به شهر می گشتند تا یهودیان آن جا را به زور مسلمان کنند، در شهرهائی چون اصفهان، لار، ابرقو، قزوین تا دربند (که مقصود شهر دربند در داغستان است و در آن دوران جزو متعلقات ایران بوده است)، توانستند این نیت را عملی سازند. ولی هنگامی که به یزد رسیدند، خود مسلمانان این شهر بودند که علیه این دستور دولت مرکزی صفوی به پا می خیزند و می گویند که نخواهند گذاشت که ماموران حکومت برادران یهودی آن ها را به زور مسلمان کنند، زیرا این یهودیان حاضر به مسلمان شدن نیستند، ولی اگر چاره ای نباشد، حاضرند از این شهر بگریزند و مکان امنی برای خود بجویند. ولی اگر چنانچه آنان از این شهر فرار کنند، یزد رونق اقتصادی خود را از دست می دهد و به همه اهالی شهر زیان وارد می آید".

در ادامه شرح ماجرا از زبان بابائی بن لطف آمده است که سران مسلمانان شهر یزد بلند می شوند و به اصفهان که مرکز حکومت بوده می روند و به درگاه پادشاه می رسند و با تمنا و استغاثه می گویند که مالیات بریده شده برای یهودیان را خود آن ها حاضرند بپردازند، به شرط آن که ماموران حکومت دست از سر یهودیان بردارند.

یعنی، یهودیان یزد تا این حد در تجارت و کسب و کار در شهرشان نقش موثر داشته اند. ولی شوربختانه این رفاه و مکنتی که آنان داشتند، در دوران خاندان قاجار رو به تحلیل رفت و آن ها به تمام معنی فقیر شدند. شوربختانه حتی در آن تاریخی که من برای دیدن شهر یزد و آشنائی با مردمانش به آن جا رفتم، به چشم خود دیدم که این فقر همچنان ادامه دارد.

در شهر یزد آرامگاهی وجود دارد که یک صاحب کرامت مشهور یهودی به نام ملا آر شرگاء (רבי אור שרגא Rabbi Or Shraga) در آن جا دفن شده است. دقیقا می دانیم که او در سال ۱۷۹۴ میلادی درگذشت. امروز در اسرائیل یهودیانی که از یزد به این کشور آمده اند، هر سال در روز درگذشت این شخصیت روحانی، مراسمی برپا می کنند و با نیایش و شادی و طرب یاد او را گرامی می دارند.

این آئین که "هیلولا" (הילולה Hillula) نامیده می شود، به مفهوم جشن شادی و سرور است که یهودیان آفریقای شمالی (به ویژه مراکش) نیز درباره مقدسین خود و صاحبان کرامت، مراسم مشابهی دارند.

اسرائیلی هائی که خود و یا پدرانشان در یزد زاده شده اند، هر سال "هیلولا"ی ملا آر شرگاء را همچنان در این کشور برگزار می کنند. در داخل ایران نیز تا آن جا که آگاهی داریم، در گذشته هر سال در روز وفات این مقدس یهودی، افرادی از شهرهای بزرگ به زیارت آرامگاه او می رفتند و به نیایش و شادمانی می پرداختند.

مجموعه ای از حکایات و داستان ها در مورد کرامت های ملا آر شرگا در طول زمان گردآوری شده و در دانشگاه حیفا در شمال اسرائیل نگاهداری می شود. یهودیان یزدی در اورشلیم نیز چند سال پیش کتابی به زبان عبری درباره کرامات ملا آر شرگاء انتشار دادند که مطالب بسیار جالبی در آن نگاشته شده است.

در آن دوره ای که من از یزد دیدن کردم، شمار یهودیان آن جا حدود چهارصد نفر بود. ولی تصور می کنم که در هیچ یک از دوران ها شمار یهودیان یزد از چهارهزار نفر فراتر نرفته است.

یزد در کنار کویر، هرگز شهر بزرگی نبوده است. در آن جا باران به حد کافی نمی بارد و رودخانه ای در داخل شهر و یا از کنار آن نمی گذرد. ولی صنایع نساجی ستون فقرات اقتصادی شهر محسوب می شده و در دورانی از زمان، بخش اعظم این صنایع در دست یهودیان بوده است.

آرامگاه ملا اُر شرگا امروز در حاشیه شهر یزد قرار دارد و از آن جا که شمار یهودیان شهر بسیار کم است و حتی شاید اصلاً یهودی در آن جا باقی نمانده باشد، سرپرستی از آرامگاه در دست مسلمانان است که به خوبی از آن نگهداری می کنند و همان گونه که پیشتر تعریف کردم، این آرامگاه به خرج دولت اسلامی حتی مورد مرمت و نوسازی نیز قرار گرفت.

احترام مسلمانان به این آرامگاه در حدی است که من در سفر خود به یزد از زبان برخی از آنان شنیدم که اگر مصیبت بزرگی برای کسی رخ دهد و او در همان لحظه فریاد زند "یا خدای ملا شرگا"، پروردگار به یاری او می آید و مشکلتش را حل و حاجتش را برآورده می کند. یعنی اعتقاد مسلمانان نیز به این مقدس یهودی، تا این حد ریشه دار و قوی است.

پرسش - به خاطر دارم که در یکی از سال های اخیر هنگامی که شماری از یهودیان تهران و دیگر شهرها با اتوبوس و به صورت دسته جمعی به یزد رفتند و در کنار آرامگاه ملا اُر شرگا، به هیلولا و نیایش و شادمانی پرداختند و خوردند و نوشیدند، یکی از روزنامه های وابسته به جناح بنیادگرای رژیم انتقاد و ابراز ناخرسندی شدید کرد که چرا یهودیان به سر مقبره یک روحانی اعظم رفته و ابراز ارادت کرده و به شادمانی پرداخته اند.

پاسخ - من در مقامی نیستم که در چنین مواردی از شخصی یا نهادی به خاطر رفتار او انتقاد کنم، ولی از دیدگاه من باید به معتقدات همه مردم دنیا احترام گذاشت، خواه مسیحی یا مسلمان و یا یهودی باشد.

اجازه دهید که من یک موضوع شخصی نیز به شما بگویم: من زاده رشت هستم و حتی برایتان جالب است بدانید که در خانه میرزا کوچک خان جنگلی چشم به دنیا گشوده ام، یعنی در استادسرا پلاک شماره ۱۵ به دنیا آمدم. به یاد دارم که شماری از یهودیان شهر ما به مقبره فرد مسلمانی به نام دانای علی در چوارسرا می رفتند و به راز و نیاز می پرداختند. این یهودیان به آن مسلمان احترام می گذاشتند و شمع روشن می کردند و حاجت می طلبیدند.

از دیدگاه من مقابر مقدس همه ادیان را باید محترم داشت و این امر یهودی و مسلمان و مسیحی و یا پیروان ادیان دیگر ندارد.